۴۶۰

۱۷۱۰۵

۱۷۱۰۵

۲۳۷۷

۱۷ × ۳۲

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

میکروفیلم تهیه شد

بازبینی شد ۱۳ خ

بازبینی شد ۱۳ خ

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: کتاب در فقه .... فارسی

مصنف: ـ

مؤلف:

خطی: مختلف الخط و السطر

جلد:

سال چاپ یا تحریر: ـ .... عدد اوراق: ۱۱۱

جزء کتب: فقه .... شماره:

شمارهٔ عمومی: ۸۹۰۱ .... شماره قبض:

واقف: علی اصغر احمدی .... تاریخ وقف: خرداد ۱۳۴۱

طول: ۲۲ .... عرض: ۱۷ .... گنجه:

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین
الی یوم الدین **کتاب الطهارة** و در آن چند فصل است فصل اول در بیان احکام آبهاست
آب بر سه قسم است اول قلیل آب قلیل آن آب ایستاده را گویند که کمتر از کر باشد و بملاقات
نجاست نجس می شود مگر در بعض صور و ابن عقیل ره فرموده است که بملاقات نجاست نجس نمی شود و قول
اول اشهر و اقوی است (م) آب قلیل اگر نجس شود با بقاء کر یکدفعه برو پاک می شود و اگر اتمام قدر کر بتتمه
شود که مجموع بقدر کر شود میان علماء رضوان الله علیهم خلاف است شیخ ره در کتاب خلاف فرموده است
که پاک نمی شود و این مذهب مختار متاخرین است سید مرتضی و سلار و ابن براج و ابن ادریس علیهم الرحمه
اختیار فرموده اند طهارت را قول اول اشهر و اظهر و احوط است (م) فیه در نجاست آب قلیل بملاقات
نجاست مابین آنچه چشم ادراک میکند و آنچه را چشم ادراک نمی کند نیست شیخ ره در فرق نه قائل
بطهارت شده مستند الیه روایت علی ابن جعفر ع و این روایت محمول است بر صورت عدم علم بوقوع

بوقوع

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس مشهد

بوقوع نجاست در آب (م) در کر بحسب مساحت خلاف است ابن بابویه ره و جماعتی از قمیین
فرموده اند آبی است که مجموع مساحت آن سه وجب در سه وجب است که حاصل ضرب آن
بیست و هفت وجب است و شیخ ره فرموده است مساحت سه وجب و نیم در سه وجب و
نیم است که حاصل ضرب آن چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب است و ابن جنید ره فرموده که مساحت
کر صد وجب است بمضمون قول اول وارد شده روایتی و بر مضمون ثانی نیز روایتی و قول اول اظهر و اقوی است
و روایت داله بر قول ثانی محمول است بر استحباب اجتناب بعد از طرح مساحت با آنچه ذکر شده دائره
چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب نرسد (م) در مقدار کر بحسب وزن خلاف است شیخ مفید
و شیخ طوسی ره فرموده اند هزار و دویست رطل است بعراقی و این مذهب مختار ابن ادریس و ابن براج
و ابن حمزه و متاخرین از فقهاست سید مرتضی فرموده است هزار و دویست رطل است بمدنی قول اول
اشهر و اقوی است و مؤید این قول است آنچه وارد شده است در صحیح محمد ابن مسلم که فرموده اند کر ششصد
رطل است یقینا مقصود رطل مکی است که هر رطلی دو رطل عراقی است و از این روایت منکشف
می شود که مقصود امام علیه السلام از رطل رطل بلد سائل است نه رطل بلد امام علیه السلام
تنبیه رطل عراقی چهار سیر و چهار مثقال و ربع مثقال صیرفی است مجموع کر بدین حساب صد و
بیست و هشت من بیست مثقال کم است بوزن تبریز (م) آب کر بملاقات نجاسات نجس

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

نمی‌شود مگر یکی از اوصاف ثلاثه آن که رنگ و طعم و بوست بنجاسات تغییر کند و فرق بین
آنیه و حیاض و غیر آن نیست شیخ مفید و سلار رحمهما الله فرموده اند که آب آنیه و حیاض اگر بقدر کر نباشد
باشد بملاقات نجس می‌شود قول اول صحیح و مشهور است و کافیست در عدم صحت قول ثانی عموم قول
ائمه علیهم السلام اذا بلغ الماء قدر کر لم ینجسه شیء (م) آب چاه بملاقات نجاست نجس نمی‌شود
و اخبار وارده در نزوحات بر چون معارض است باخبار صریحه بر عدم تنجس محمول بر استحباب است و اگر لون
یا طعم یا رائحه آن تغییر کند بنجاست نجس می‌شود باید این قدر آب بکشند که زوال تغییر شود بعد از زوال اگر
اتصال بماده پاک می‌شود الخ بسبب آن آب چاه نزح میشود اگر نزح مقدر و مقدار معینی دارد و قبل از کشیدن
مقدر تغییر زائل شود مستحب است آن مقدر را تمام کشند و بعد از زوال تغییر اگر بنزح مقدر آب
چاه تمام نشود مستحب است تمام آب چاه را بکشند الفصل الثانی فی المضاف آب مضاف عبارت از آن
مایعی است که صدق آب بر آن نشود و اضافه آب بگل و نحو آن تشبیه عصاره کل است آب از قبیل ماء الورد و ماء
الحدید و نحو آن (م) اشهر و اظهر و احوط عدم مطهریت آب مضاف است از خبث و ابن ابی عقیل
فرموده در حال ضرورت استعمال آب مضاف در رفع خبث جایز است و سید مرتضی رضی فرموده آب مضاف
مزیل نجاست است مطلقا و فرق بین حال ضرورت و غیر نگذاشته است مستند او اجماع و ادله
غیر تامه وجوه صدق ما بر او میکند ادله تطهیر ماء شامل آن نیست و اصل عدم زوال نجاست است
(م) آب مضاف رافع حدث نیست ابن بابویه فرموده وضو با گلاب جایز است مستندا
الی روایة مطروحة باشتمال طریقها علی سهل ابن زیاد و بنقل محمد ابن عیسی عن یونس الذی نقل

ابن بابویه

کتابخانه آستان قدس مشهد

ابن بابویه عن ابن الولید انه لا یعتمد علی ما نقل یونس و حمل روایه بر تنظیف و خوشبو کردن
بگلاب ممکن است و لفظ صادقین در حدیث عبد الله ابن مغیره که وارد است قل سمعت حریزا
یذکر فی حدیث ان النبی ص قد توضأ بنبیذ و لم یقدر علی الماء ظاهر در معصومین علیهم السلام نیست
و نبیذ در اصطلاح معصومین چنانکه از روایه دیگر معلوم می‌شود عبارت است از آبی که در آن
تمر یا نحو آن ریخته شود و از اطلاق خارج نشود (م) سؤر حیوان اما طاهر است غیر کلب و
خنزیر و کافر و شیخ ره در مبسوط فرموده است سؤر غیر ماکول اللحم سوای طیر از حیوانیکه در حضر است
جایز نیست استعمال آن مگر سؤر آن حیوانیکه تحرز از آن ممکن نباشد مثل گربه و موش و نحو آن
و نیز فرموده است که باکی بسؤر قاطر و حمار نیست هر چند مکروه است بجهة کراهت گوشتهای
انها و باکی بسؤر ماکول اللحم نیست مگر آنچه جلال باشد و ابن جنید منع فرموده است از سؤر
جلال و مسوخ و ابن ادریس حکم فرموده است بنجاست سؤر حیوان غیر ماکول اللحم از
حیوان حضری از چیزهایی که تحرز از آن ممکن نباشد و علامه ره اختیار فرموده است آنچه را
ما اختیار کردیم و روایت چون نزد شاهد است و اصل هم طهارت است مگر آنچه
استثنی شده است و مفهوم روایه عمار ابن موسی که در حمام وارد است که هر ماکول اللحم وضو
بسؤر آن کرده می‌شود و آشامیده می‌شود با منطوق روایه چون معارضه نمیکند با اینکه آن
روایه مختص بآب است که سؤر باشد غیر آب شامل نمی‌شود و حکم مختص بخصوص وضو نیست
و در سند روایه عمار ابن موسی احتمال نقل بالمعنی میرود و طریق آن خالی از ضعف نیست (م) سؤر جلال

طاهر است مگر علم ببقاء نجاست در حین شرب آن آب بهم رسد چه اصل طهارت است و دلیلی بر نجاست
نیست شیخ ره در مبسوط اختیار فرموده نجاست را و علامه ره اختیار فرموده است طهارت را و این قول
صحیح است بجهة آنچه گفتیم (م) استعمال سؤر حایض اگر مأمونه باشد مکروه نیست و اگر مأمونه نباشد
مکروه است شیخ فرموده مطلقا مکروه است مستندا الی اطلاق النهی الوارد فی بعض الروایات
که آن اطلاق مقید است باورد فی التفصیل توضیح مخفی نماند که در روایات نهی از خصوص وضو است
نه از شرب و دور نیست که گوییم کراهت در صورتیکه مأمونه باشد مختص وضو است و در روایات بر وضو
اقتصار شده و بعید نیست اگر مأمونه نباشد شرب نیز مکروه باشد چون احتمال نجاست میرود و
روایات مفصله را حمل بر اثم و بر غیر متهمه و گوییم شرب سؤر حایض مکروه نیست و وضو مکروه است و احوط
ترک است مطلقا (م) در آب مستعمل در رفع حدث اکبر خلاف است شیخان و ابنا بابویه رحمهم الله فرموده
اند مطهر نیست سید مرتضی و ابن ادریس و علامه علیهم الرحمة فرموده اند مطهر است و بر قول اول دلالت دارد روایة
عبدالله بن سنان که در طریقش حسن ابن علی است که مشترک بین ابن فضال و غیر آن است و نیز در طریقش
احمد بن هلال است که از غلاة است و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او را ذم فرموده اند و بر ثانی
دلالت دارد قوله ع الماء یطهر و لا یطهر چه مطهریته بواسطه آنچه فرموده اند ثابت است و نفی
استعمال در رفع حدث اکبر از طهوریته معلوم نیست و اصل عدم آن است (م) آب مستعمل در
ازالهٔ نجاست اگر متغیر بنجاست نباشد نجس میشود اجماعا و اگر متغیر نباشد علامه ره فرموده است نجس میشود
چه از غسلهٔ اولی باشد چه از غسلهٔ ثانیه چه اثر نجاست بر مغسول باقی باشد چه نباشد و این مذهب
مختار شیخ است در مبسوط و در مبسوط نقل فرموده از بعضی قول بعدم تنجیس ما هر گاه غالب نباشد

۱۲۰ ...

بر او اصابت نجاست دیگر نشود و هو قوی و الاول احوط و جزم فرموده در خلاف
بنجاست غسلهٔ اولی و طهارت غسلهٔ ثانیه و در خلاف فرموده است که هر گاه برسد جامه را چیزی از آب
ظرفی که از برای ولوغ شسته شده شستن نمیخواهد چه از غسلهٔ اولی باشد چه از غسلهٔ ثانیه و این مذهب
شیخ است در مبسوط در باب اوانی و فرموده است در مبسوط در باب تطهیر ثیاب لا یجب غسل الثوب مما
یصیب من الماء الذی یغسل اناء الولوغ سواء کان من غسلة الاولی او الثانیة و اما الوضوء
به فلا یجوز ثم قال فیه اذا ترک تحت الثوب النجس اجانة و صب علیها الماء و جری الماء
فی الاجانة لا یجوز استعماله لانه نجس و سید مرتضی در مسائل ناصریه فرموده است فرق نیست بین
ورود ما بر نجاست و ورود نجاست بر ما و علامه ره استدلال فرموده است بر نجاست بروایة عبدالله بن
سنان متقدم با اینکه در مسئله اولی آن روایة را طرح فرموده و استدلال نموده است باینکه این آب قلیل است
بملاقات نجاست نجس میشود و قول بعدم نجاست خوالی از قوة نیست چه اگر بملاقات نجاست نجس شود
باید ابدا تطهیر حاصل نشود (م) شیخ ره فرموده است هر گاه مخلوط شود آب مضاف با آب مطلق حکم
تابع اکثر است اگر مساوی باشد جایز است استعمال آن در رفع حدث و خبث تحقیق آن این است که
گوییم حکم تابع صدق اسم است اگر صدق آب کند بدون اضافه استعمال آن در رفع حدث و خبث جایز است
و اگر صدق آب نکند بدون اضافه استعمال آن در رفع حدث و خبث جایز نیست (م) اگر مکلف آب طاهر
داشته باشد که کمتر از آب وضو یا غسل باشد و ممکن باشد زیاد نمودن آن آب بمخلوط نمودن
آب مضاف بمقداری که از اطلاق خارج نشود شیخ ره فرموده خلط واجب نیست و فرضش تیمم است
و علامه ره فرموده است خلط واجب است و این قول اقوی است چه این شخص متمکن است از استعمال

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

طهارة مائیه و عدول از طهارت مائیه بطهارت ترابیه بالکلیه جایز نیست (م) آب مضاف مطلقا قابل نجاست بنجس می شود قلیل بوده باشد یا کثیر و بر تقدیر نجاست با لقاء کر براو دفعة اگر بر جمیع صدق آب مطلق کند پاک می شود چه اوصاف آب مضاف بر حال خود باقی باشد چه نباشد شیخ شرط نموده الف از زیاده از کر را اوصاف مضاف را و ایضا شرط نموده زوال اوصاف مضاف و هر دو این قول ضعیف است چه کر معتصم است و بعد از اتحاد آب مضاف با آب کر تمام حکم آب کر را دارد و دلیلی بر اعتبار زیاده از کر بتغیر اوصاف مضاف نیست (م) وضو و غسل با آب نجس باطل است پس بایں آب وضو بگیرد یا غسل کند نماز و وضوی او باطل است چه عالم بنجاست آب باشد چه جاهل شیخ ره در مبسوط تفصیل داده است بین صورتیکه علم بنجاست در وقت بهم رساند یا در خارج وقت و این قول بغایت ضعیف چه وضو و غسل با آب نجس موجب طهارة که شرط صحت صلوة است نمی شود و فرق بین صورت علم و جهل نیست و با انتفاء شرط که طهارة است صلوة فاسد می شود و دلیلی از اخبار برخلاف این نیست و مکاتبه علی ابن مهزیار بواسطه اشتمالش بر اضطراب متن صلاحیت از برای اثبات مطلوب شیخ ره ندارد (م) مصلی هرگاه فراموش کرد تطهیر جامه باید خود را بعد از یاد متذکر شد علامه ره فرموده که باید نماز را اعاده نماید و جمعی دیگر این مذهب اختیار کرده اند و در روایات کثیره امر باعاده آن وارد شده است و در روایة علاء از حضرت صادق ع وارد است که اعاده نماید نماز را و مضی است و محتمل است که گوئیم اعاده مستحب است و مختار علامه ره اشهر و احوط است و روایة سماعة ابی از حمل را استحباب است چه در آن روایه حضرت ع میفرماید یعید صلوته کی یهتم بالشیء عقوبة لنسیانه مسئله اگر شخص جاهل بنجاست جامه یا بدن باشد و نماز بخواند و بعد که عالم شود بنجاست علامه ره در مشهور تفصیل داده است بین وقت و خارج وقت و شیخ ره در نهایة و موثق
اعاده ندارد و فرقی بین صورتین نگذاشته و در مبسوط تصریح بعدم فرق کرده است و در بعضی اخبار عدم وجوب اعاده وارد است از این فرق بین خارج وقت و قبل آن و در بعضی اخبار

امر باعاده

٥

امر باعاده وارد است شاهدی از اخبار بر تفصیل نیست و ممکن است گوئیم که اگر از اول فحص نموده باشد و ندیده نباشد نجاست را اعاده لازم نیست و اگر تفحص نکرده باشد اعاده لازم است و محتمل است که گوئیم مستحب است اعاده و فحص نیز اگر در خارج وقت عالم شود و قول بوجوب اعاده و فحص احوط است (م) چاه بواسطه قرب بالوعه تا علم بسرایت نجاست بهم نرسد نجس نمی شود و با علم بسرایت هم نجس نمی شود بنا بر مذهب محقق ره ولیکن بنا بر مختار شیخ و ابن ادریس و ابن بابویه و ابن براج علیهم الرحمه مستحب است اینکه بین چاه و بالوعه در زمین رخوه اگر چاه زیر بالوعه باشد هفت ذراع فاصله باشد و اگر چاه در زمین صلبه باشد یا چاه بالاتر از بالوعه باشد پنج ذراع فاصله باشد و ابن جنید ره فرموده اگر زمین رخوه باشد و چاه زیر بالوعه باشد مستحب است که بین چاه و بالوعه دوازده ذراع فاصله باشد و اگر زمین سخت باشد یا چاه فوق بالوعه باشد هفت ذراع و بر قول اول در صورتیکه چاه فوق بالوعه باشد دلالت دارد روایة حسن آل رباط لیکن در روایة فرق بین رخوه و صلبه نیست و در صورتیکه زمین سخت باشد دلالت دارد روایة قدامة ابن ابی زید لیکن این روایة تفصیل بین سهله و صلبه است و تقیید روایة اولی بمقتضای این روایة در حکم بهفت ذراع بصورتیکه رخوه باشد که مدعای شیخ علیه الرحمه اولی از عکس نیست باین معنی که روایة ثانیه را تقیید نمائیم و تخصیص بدهیم در حکم بهفت ذراع بصورتیکه قرار چاه و بالوعه متساوی باشد و در روایة زراره تفصیل داده شده در حکم بعدم تنجیس و وضو از آن در صورتیکه بر فوق بالوعه باشد و در صورتیکه بر تحت بالوعه باشد بین ثلاثة اذرع و اربعة اذرع و سبعة اذرع در صورت ثانیه و مضمون این روایة بعد از حمل بر استحباب بر مدعای شیخ ره منطبق نیست علامه ره استدلال نموده بر مدعای ابن جنید ره بروایة محمد ابن مسلم سیلا دیلمی که مضمونش این است اگر چاه در طرف شمال و فوق بالوعه باشد باید فاصله ٦ اذرع باشد و تعیین عدد نفرموده است و اگر بالوعه فوق چاه باشد فاصله باید ١٢ ذراع باشد و اگر چاه و بالوعه مواجهه یکدیگر باشند در طرف قبله و مساوی باشند باید فاصله هفت ذراع باشد و این روایة بر مختار ابن جنید ره منطبق نیست با اشتمالش بر نحوی از اضطراب است (م) اگر دو ظرف آب یکی طاهر و یکی نجس باشد بهم مشتبه شوند جواز وضو بیکی و تغسیل محل وضو با آب دیگر یا وجوب ریختن آب و تیمم یا جواز ریختن

آب

آب یا وجوب تیمم و حرمت ریختن آب یا وجوب تیمم و جواز ریختن آب خلافست بعضی از
متأخرین اختیار فرموده اند قول اول را و ابن ادریس منع فرموده از ریختن آب و ابن بابویه
فرموده هرگاه آب را بریزد و تیمم نماید و ظاهر کلام ابن بابویه امر در مورد توهم حظر است اباحه
ریختن آب است نه حرمت علامه ره اختیار فرموده قول ابن ادریس را و ظاهر آنست که این قول
با قول ابن بابویه ره یکی باشد چه اگر از برای آب منفعت محلله فرض شود که باعتبار آن مالیت
داشته باشد یا خوف عطش بر نفس محترمه حاصل شود یا احتمال رفع اشتباه با عدم وجدان
آب دیگر بلا اشکال ریختن آب در این صور حرام است و در غیر این صور اگر مالیت نداشته باشد
بلا اشکال مانعی از ریختن آب نیست و ریختن آب حرام نیست قطعا و این قول اظهر و اقوی است
و کافی است در اثبات مطلوب امر باراقه و تیمم که وارد است در روایه سماعه و عمار چه امر بریختن آب
چون در مورد توهم حظر است در اباحه و طعن در سند بجهت واقفی بودن سماعه و فطحی بودن عمار در ظاهر است
غیر محل است بنابر آنچه در اصول بیان کرده ایم و شیخ و ابن بابویه باین دو روایه عمل کرده اند و از
روایه بعد از ظهور در اباحه ریختن آب استفاده نمی شود اباحه اگر مشتمل بر خوف عطش
یا خوف از صور متقدمه باشد چه امر در روایتین مسوق است از برای جواز ریختن آب از
جهت امر بوضوء پس اباحه بقول مطلق ثابت نمی شود همچنانکه طهاره موضع عض کلاب
از قول خداوند عز و جل فکلوا مما امسکن اثبات نمی شود و نیز گوئیم علم بنجاست یکی
از دو ظرف موجب حرمت استعمال هر دو آب است و با حرمت قصد قربت بهیچیک از آن دو
ممکن نیست و هر دو فاسد است و اگر قائل بگوید حرمت استعمال نجس در وضو حرمت تشریعیه است
از جهت اینکه طهاره حاصل نمی شود و با اتمام هر یک بر جا آنکه شاید یکی طاهر باشد موضوع حرمت تشریعیه
منتفی می شود جواب گوئیم که ظاهر از ادله داله بر حرمت وضو باب نجس همچنانکه روایتین مزبوره

شهد

شاهد بر آن است ظاهر در حرمت ذاتیه است مثل ادله محرمات دیگر بلی بعد از اثبات حرمت فساد وضوء
از حرمت وضو باب نجس چون با قربت منافی است منتزع می شود و بعضی از متأخرین بعد از اختیار قول
اول فرموده اند اعضای وضوء محکوم بنجاست است چه حدوث نجاست معلوم و زوال آن
معلوم نیست و باید باب دیگر تطهیر شود و بعضی فرموده اند که محل غسل و مسح را نجس نماید بعد از آن
یکی از دو آب تطهیر نماید و وضو بگیرد و باز با آن آب دیگر تطهیر نماید و وضو بگیرد در این صورت محل محکوم
بطهارت است و یکی از دو وضو قطعا صحیح است و بطریق دیگر در توضیح این قول گوئیم که محتاج در حکم بطهارت
اعضاء محتاج بتنجیس از خارج نیستیم بلکه گوئیم بیکی دو وضو گیرد و بدیگری تطهیر نماید و بعد از آن
وضو گیرد ثانیا اعضا را باب اول تطهیر نماید در این صورت یکی از آن دو وضو صحیح است و محل بطهارت
حکم بنجاست طاریه از استعمال آب مشتبه قطعا بیکی از دو تطهیر زائل شده است و علم بنجاست بعد از آن
معلوم نیست و از آنچه گفتیم ضعف دلیل قول بطریق وقف در قول اول واضح می شود و قول ثانی از جهت دیگر اولی
چه علم اجمالی بنجاست واقعیه ثابت و منجزه می شود و زوال علم بواسطه استعمال آب و تحقق مجری از برای استصحاب
استصحاب بعد از تنجز نجاست اولا موجب عذر و مسقط تکلیف باجتناب از نجس نیست و تمسک باستصحاب
با تنجز نجاست ابدا محلی ندارد همچنانکه بتلف یکی از دو ظرف حکم بطهارت ظرف دیگر بمقتضای اصل طهارت نتوان
نمود (م) اگر دو آب یکی مطلق و یکی مضاف باشد مشتبه شوند در صورتیکه آب دیگر نباشد وضو بهر دو آب واجب است
و اگر دو آب یکی مستعمل در طهاره حدث اکبر باشد بنابر منع از وضو بهر یک صحیح است و بنابر مذهب شیخ
حکم مشتبه بمضاف را دارد و ابن براج ره فرموده اذا اشتبه المطلق بالمستعمل فی الکبری کان
الاحوط ترک استعمالهما علامه ره فرموده است و هو خطا و ممکن است گوئیم که ظاهر کلام ابن براج
مطلق استعمال است چه وضوء حرام است و در آن نیست که قول حضرت صادق علیه السلام که فرمود الماء الذی
یغتسل به الثوب او یغتسل به الرجل من الجنابة لا یجوز ان یتوضأ منه حرمت فهمیده باشد احتمال حرمت

بجهة آنکه لفظ لا یجوز ظاهر در آنست که حکم وضعی که فساد باشد بنا بر اول حکم متنبهین حکم نجس دارد
و بنا بر ثانی احتیاط ترک استعمال هر دو می شود مگر با احتیاط دیگر معارض شود مسئلهٔ اگر عدلین شهادة
بنجاست آب و نحو آن دهند در اعتبار آن خلاف است ابن براج ره فرموده اعتبار ندارد و محکوم
بطهارت است و ابن ادریس و علامه علیهما الرحمه اختیار فرموده اند قول باعتبارش را و حکم بنجاست
فرموده اند قول اول اظهر است چه اصل طهارة آب است و ادلهٔ حجیة و اعتبارش هم وارد است
در مورد مخصوصه از قبیل دین و اموال و حقوق و نحو آن و اینکه دلیل بر اعتبار قول عدلین بقول مطلق
دارد آیهٔ شریفهٔ نبأ است برای حجیة قطع و عدم حجیة ظن چیزی استفاده نمی شود چنانکه قوله تعالی ان تصیبوا قوما بجهالة
فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین ناطق بآن است بلی بعد از بیع اگر شاهد شهادت بنجاست دهند چون
راجع بعدم قابلیة مبیع یا نقص آنست بنجاست نسبت بابو به بیع ثابت می شود و حکم می شود
بفساد بیع یا ثبوت خیار از برای مشتری چه در این صورت مشهود به داخل در حقوق و
مشمول ادلهٔ شهادت عدلین است (م) اگر شاهدین شهادت دهند بنجاست اناء و شاهدین
دیگر شهادت دهند بنجاست آب دیگر علامه ره فرموده است اگر جمع ممکن باشد مثل اینکه احتمال رود
که هر دو نجس باشد واجب است تجنب هر دو و اگر جمع ممکن نباشد چون بینتین متعارضتین هستند چه ترجیح
از برای احدهما نیست تساقط و بمقتضای اصل طهارة حکم بطهارة هر دو آب می شود و ابن ادریس علیه الرحمه
مرتبهٔ اخیره فرموده است رجوع بقرعه و این داخل کرده است در عموم وجوب قرعه از برای امر مشکل
و مرتبهٔ اشتباه فرموده رجوع بقرعه در ادا [illegible] و اختیار فرموده است قول علامه ره و علامه ره بعد از
آنکه حکم فرموده است بسقوط بینتین فرموده است که اگر [illegible] هر دو آب را بخرد حکم بثبوت خیار می شود
شیخ ره [illegible] فرموده است اگر هر یک از بینتین شهادت داده اند بر خلاف یکدیگر طرح می شوند و رجوع می شود
باصل طهارة و ما نیافته‌ایم مورد که گوییم اگر جمع ممکن باشد بهر دو عمل می شود و اگر ممکن نباشد حکم بطهارت می شود

اولیست

اولیست و این اقوال تماماً مبنی است بر اعتبار شهادت در مقام و بنا بر قول باعتبار شهادت حکم برجوع بقرعه
ابداً معنی ندارد چه اخبار یکه وارد است در رجوع بقرعه در تعارض بینتین خارجتین در صورت تساوی
از حیث عدد و عدالت موردش منحصر بتعارض در حقوق است و نحن فیه [illegible] و عموم
کل مجهول فیه القرعه نتوان تمسک نمود چه خالی نیست که اگر مجهول است و تعمیم بدهیم بجهل ظاهری و واقع
هم چنانکه حق است پس در این صورت گوییم طهارة ظاهریه بمقتضای اصل طهارة ثابته است
و مجهول نیست و اگر گوییم که مقصود جهل بواقع است در این صورت خالی نیست یا گفته می شود که چون
دلیل قرعه اعم مطلق است از ادلهٔ اصول با ادلهٔ اصول تخصیص داده می شود پس در ما نحن فیه باید باصل
طهارة رجوع نمودن است نه بقرعه و اگر گوییم چگونه می توان در مجاری اصول بقرعه رجوع نمود و حال آنکه
مستلزم دین جدید است و آنچه علامه ره اختیار فرموده اند بنا بر تحقیق راست است در غایه متانت است
لکن آنچه اخیراً فرموده اند که اگر هر دو آب را بفروشند حکم بثبوت خیار می شود صحیح است لکن بنا
قول بعدم اعتبار شهادت است در اصل نجاست چه بر فرض اعتبار بینه در نجاست حکم بسقوط
بینتین و کذب [illegible] از برای بینه باقی نمی‌ماند تا حکم شود بثبوت نجاست و خیار از برای مشتری
مسئلهٔ خمیر با آب نجس اگر نان شود شیخ ره فرموده است طاهر نمی شود مادامیکه آتش حلول
در او نکند و قول دیگر از شیخ ره حکایت شده خبز [illegible] فروش کنند یا دفن می شود یا طرح
می شود در آب از برای سماک و در نهایه فرموده است که این خبز طاهر است بجهة آنکه آتش او را تطهیر کرده
و علامه ره اختیار فرموده است قول بتطهیر و استحباب اجتناب است بدو دلیل اول در نهایت متانت است
و آن این است که اگر نار مطهر باشد مر نجس را باید غیر نجس از [illegible] و اولی مطهر باشد تالی باطل است
قطعاً پس مقدم مثل آنست و ثانیه قول حضرت صادق علیه السلام است بعد از سؤال از نجس [illegible]

بخس

عجین با نجس بباع علی من استحل اکل المیتة و در مرسلهٔ دیگر ابن ابی عمیر فرموده است یدفن
ولا یباع واحتجاج جسته است شیخ ره بقول صادق علیه السلام بعد از سؤال از عجین با آبی
که در آن موش و غیر آن از دواب افتاده باشد و مرده باشد اذا اصابته النار فلا باس و در مرسل
دیگر ابن ابی عمیر در آرد که خمیر شده باشد و نان شده باشد بعد دانسته شود که در او میته بوده امر فرموده است
لا باس قد اکلت النار ما فیه و تحقیق در مقام این است که گوئیم خبز که آرد آن با آب نجس خمیر شده
باشد مثل مطلق خبز نجس و از اشیاءیست که نجس می شود بنفوذ آب کر و جاری پاک می شود و با آب قلیل
بنابر مذهب مختار که از عدم قول بنجاست آب غساله است لکن احوط این است که بعد از نفوذ آب
بنان نان خشک نمایند و ثانی تطهیر نمایند و خشک نمایند دوم مرسل ابن ابی عمیر مشتمل است بر جواز
بیع بر کسی که میته را حلال بداند التزام بخصوص آن نتوان نمود چه مشتری اگر میته را حلال بداند موجب جواز
اخذ قیمت از برای بایع نمی شود و استحلال مرده بر بطلان استحلال نجس ندارد و نیز گوئیم که خصوصیتی
از برای عجین با نجس نیست قطعا و التزام بمقتضای این روایه بر خروج عجین از نجاست
در غایت بعد است و محتمل است مهر در روایه جاری باشد که بواسطه کثرت آب نجس عجین
خبز نتوان نمود و تطهیر با آب موجب خروج عجین از انتفاع باشد در صورت انتفاع از آن
بنحو دیگر ممکن باشد و از آنچه گفتیم جواب از مرسل ثانی داده می شود و روایه ابن زهیر محمول است
بر کراهت اکل آن قبل از آنکه خبز شود و آتش باد و برسد و شاهد بر این ادله داله بر عدم مطهریت
آتش است بملاقات نجاست و نیز بر کراهت حمل می شود مرسل اخیر ابن ابی عمیر چنانکه اولی است

وارده در خصوص

باب الوضوء

وارده در خصوص میته است و آنچه که علامه ره فرموده اند آتش موجب تطهیر نیست
و در این باب چند فصل است فصل اول در موجب و منوبات (م) اگر خواب غالب شود بر حسی که
عقل زایل نماید و علامه آن غلبه بر چشم و گوش است و وضوء باطل می شود و این مذهب مختار اکثر است
از کلام صدوق و والدش رحمهما الله استشمام می شود عدم ناقضیه و وضوحه ادله مقصره است روایه ابن
مهران است سؤال عن الرجل یخفق راسه فقال لیس علیه وضوء و سئل موسی
ابن جعفر ع عن الرجل وهو یرقد فقال لا وضوء علیه و علی ابن بابویه اقتصار فرموده
در حکم بوجوب اعاده وضوء بر بول و غایط و ریح و منی و نوم و ذکر نکرده و نفی فرموده وجوب اعاده
وضوء از غیر اینها و بر مذهب اکثرین وارده است اخبار کثیره صریحه صحیحه که از آن جمله است روایه
زراره که فرموده نقض نمیکند وضوء را مگر آنچه از طرفین خارج شود یا نوم و در روایه
عبد الحمید ابن عواض از حضرت ابی عبدالله ع که قال سمعت یقول من نام و هو راکع
او ساجد او ماش او علی ای حالات فعلیه الوضوء و در صحیحه زراره که گفت لابی
جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام فقالا ما یخرج من طرفیک الاسفلین
من الذکر و الدبر من الغایط او البول او منی او ریح و النوم حتی یذهب العقل
و غیر اینها از روایات دیگر بر ناقضیه وضوء وارد شده و روایه علی ابن بابویه محمول است
بر تقیه یا آنکه نوم مستلزم نوعی که مزیل عقل باشد نیست و بر این نیز حمل می شود روایه سعه
ابن مهران و روایه ابی بکر حضرمی که فرموده اذا نام الرجل و هو جالس مجتمع فلیس علیه
وضوء و اذا نام مضطجعا فعلیه الوضوء و محتمل است که در صورت جلوس حمل شود روایه

عقل معدوم

عقیق معلوم نیست ناقض نباشد قول حضرت صادق ع که فرمود بعد از سؤال از ناقضیه نوم ان کان
یوم الجمعة فی المسجد فلا وضوء علیه وذلک انه فی حال ضرورة صریح است در اینکه این در حال
ضرورت است و در این صورت فرض تیمم است نه وضو و سؤال از ناقضیه نوم از برای وضو قرینه نمی‌شود
بر اینکه نفی وجوب وضو در ضرورت ضرورة از جهة عدم ناقضیه نوم است و روایة ابی الصباح کنانی
از حضرت صادق ع عن الرجل یخفق فقال ان کان لا یحفظ حدثا منه فعلیه الوضوء
واعادة الصلوة وان کان یستیقن انه لم یحدث فلیس علیه وضوء ولا اعادة دلالت
بر عدم ناقضیه نوم ندارد چه نوم حدث است چنانکه در روایه دیگر وارد است که فرمود نوم حدث
مسئله مذی و قبله و مس فرج و انعاظ و مس باطن دبر باعث بطلان وضوء نمی‌شوند و همچنین ودی
و ودی این مذهب مختار اکثر است بلکه در نیست متفق علیه باشد و ابن جنید اختیار فرموده است
ناقضیه مذی و قبله و مس عورتین و کافی است در اثبات مطلوب موافقت اصل و صحیحه ابن ابی
عمیر از حضرت صادق ع که فرمود لیس فی المذی من الشهوة ولا من الانعاظ ولا من مس
الفرج ولا من المضاجعة وضوء ولا یغسل منه الثوب ولا الجسد و در روایه
عمر از حضرت صادق ع وارد است قال سئلت اباعبدالله ع عن الرجل یمس ذکره او فرجه
او اسفل من ذلک وهو قائم یصلی فقال لا باس بذلک انما هو من جسده
و در مرسل ابن رباط از حضرت صادق ع وارد است که فرمود یخرج من الاحلیل المنی والودی
والمذی والوذی فاما المنی فهو الذی تسترخی منه العظام ویفتر منه الجسد وفیه الغسل
واما المذی یخرج من شهوة ولا شیء فیه واما الودی فهو الذی یخرج بعد البول
واما الوذی فهو الذی یخرج من الادواء فلا شیء فیه و غیر اینها از اخبار وارد شده و این

این مضامین و اخبار داله بر حصر نواقض وضوء در بول و غائط و نوم و ریح و روایه عمار ابن موسی از حضرت
صادق ع قال سئل عن رجل یتوضا ثم یمس باطن دبره قال نقض وضوئه وان مس باطن
احلیله فعلیه ان یعید الوضوء وان کان فی الصلوة قطع الصلوة و توضا و یعید الصلوة وان فتح
احلیله اعاد الوضوء واعاد الصلوة محمول است بر تقیه و همچنین روایه ابی بصیر از حضرت صادق ع
قال اذا قبل الرجل المرءة بشهوة اعاد الوضوء محمول است بر تقیه با اینکه جمع بین این روات و روایات
بحمل این روایه بر استحباب اعاده وضوء ممکن است و بر استحباب حمل میشود روایه ابی بصیر که وارد است
اعادهٔ وضوء از قبله چه روایات سابقه موجب می‌شوند عدم دلالت بر فرضیت بر اراده استحباب از امر
باعادهٔ وضوء و بر استحباب حمل میشود روایه محمد ابن عیسی قال سئلت الرضا ع عن المذی فامرنی
بالوضوء منه ثم اعدت علیه فی سنة اخری فامرنی بالوضوء وقال ان علیا ع امر مقداد ابن الاسود ان یسئل النبی ص واستحیی ان یسئله فقال فیه الوضوء محمول است
بر استحباب بدلیل آنکه قضیه امیر المؤمنین ع از روایه دیگر بخلاف این نقل شده و تتمه روایه در خبر دیگر این است
قلت فان لم اتوضوء لا باس و این کلام قرینه است بر اینکه مراد از وضوء استحباب است نه
وجوب و بعضی فقها ناقض وضوء نیست و این مذهب مختار اکثر است و ابن جنید اختیار
فرموده ناقضیه آن مر وضوء و کافی است در اثبات مطلوب اصل و اخبار داله بر حصر منها صحیحه زراره
عن ابی عبدالله ع قال القهقهة لا ینقض الوضوء وینقض الصلوة و روایه سماعه قال سئلته عما
ینقض الوضوء قال ع الحدث تسمع صوته او تجد ریحه والقرقرة فی البطن الا شیء لا تصبر علیه
والضحک فی الصلوة والقیء با اینکه مضمره است و طریق روایه مشتمل است بر زرعه و سماعه که
واقفیان هستند و محمول است بر استحباب بجهة روایات متقدمه و ادله دیگر همچنانکه ظاهر
آن است اشتمال این روایه بر ناقضیه قی و قرقره مسئله ع حقنه ناقض وضوء نیست و ابن جنید